

۱۶٤۶۱

اللهم لنا عدة في كل

شدة حسبي الله عمد وحده

اللهم الله بكاف عبده

ص ص ص ص
[illegible]
[illegible]
و و و و و س
س س س س
س س و [illegible]

رب سهل لي امري

رب سهل لي امري

جهت بیان شرح سن برهان

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

نورانی ترین صبحی چون صفای آنکه در بهر باد
زخامهٔ زبان اهل اشیا بر صحیفهٔ آفاق زاید
وظلمانی ترین شبی چون سرچشمهٔ حیات که
باید دمد از خامه در صفحهٔ اوراق بر آید
حمد ان عیست که بیرون آورد زبان فصیح سان
صبا را بکشار نورانی دن وفرستادن بارها
تیره و لحح ظلمت با تار بها

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم اجعلنا فی الدنیا قرینا وفی
القبر مونسا وفی القیمة شفیعا
الی الجنة وعلی الصراط نورا برحمتک یا ارحم الراحمین

يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل
ای صبح بعد از شام از روشنی شب روز شده
زنهار از شام و سحر از کو ستایش توفیروز شده

و هدایت نماینده ترین ستاره که بمضمون آیهٔ
وافی هدایه وعلامات وبالنجم هم یهتدون
از استلی افلاک قلوب عارفان جناب اقدس
الهی است ودلیل راه سالکان در ظلمات لیل
البلکم الهی است صلوات زاکیات وتحیات
نامیات بر حضرت رسالت پناهی است که شعاع
آفتاب نور او بود که در صباح ابداع عالم و
آدم ظهور نمود با وجود آنکه بحسب الزمان
ولا کان آخر کمال صفات جمال وجلال از جمیع
افضل واکمل است وهم متمسک است بقرآن
که حقیقت ولایت عبارت از حبل الشرع

ای مهر تو از صبح ازل دربر ما / وز مهر رخت نور پذیر اختر ما
هر ذره ز خاک پاک گردون سایت / در راه طلب ستاره رهبر ما

صلی الله علیه و آله الاخیار المصطفین ا
لابرار اعاظم الاولیاء و اکارم الاصفیاء ما
دامت الارض و السماء اما بعد چون بعضی از برادران
دینی و دوستان یقینی از این فقیر اقل عباد الله
محمد المدعو بقطب الدین الحسینی درخواست
تصحیح و ترجمهٔ دعای صباح مولای متقیان
و نور ایمان مؤمنان امیر المؤمنین علیه السلام
نمودند و این فقیر قریب بیست سال قبل از این
نسخهٔ این دعا را وصل و سی در بلدهٔ قزوین
دعای بزرگوار را بخط کوفی از روی خط
عالم ربانی و فاضل صمدانی صاحب علم الیقین
میرزا ابراهیم قزوینی طیب الله مضجعه

نقل

نقل نموده‌ام و آن مرحوم در همان ایام بیاض بخط کوفی
از روی خط مبارک آن جناب ولایت مآب
علیه الصلوة و السلام که نزد مرحوم مغفور
عوض خان بوده چنان گفت که خط آنحضرت
صلوات الله علیه عرب نبوده است و
اعراب نسخهای دعا از خطوط علما و فضلاست
لهذا اعتماد بر صحت اصل کلمات این دعاست
هرگاه مطابق نسخهٔ منقول مذکوره باشد و
ولیکن اعتماد فقیر در اعراب آن بر علم لغت
و عربیت نه بر نسخهای مختلفهٔ مشهوره
و از اتفاقات حسنه آنکه درین سال
هزار و صد و پنجاه و نه نسخهٔ دیگر هم بخط
کوفی منقول از خط مبارک آنحضرت علیه
السلام بدست آمد و خط مرحوم عوض خان

مذکور که تصحیح و تصریح نموده که از روی
خط آن سطر بسطر مطابق نوشته شده
است در عقب آن نسخه و این نسخه با آن نسخه
که بخط کوفی فقیر است بجمیع جهات مطابق
و توام انیست باین سبب خصوصاً لالتماس
آن عزیزان این نسخه بخط نسخ که مطابق
آن دو نسخه منقول از خط آنجناب
قدسی خطاب صلوات الله و سلامه
علیه در نهایت صحت املی و موافق لغت
و عربیت تصحیح و ترجمه شده و از برای
تشویق داعیان سعادتمند بعضی
دعاها را از خود و از بعضی عارفان مناسب هم
عباراتی تحریر یافته و در حاشیه بسوی اختلا
فات نسخها که مطابق خط آنجناب نبود

اشاره

اشاره نمود تا انشاء الله نسخهای این دعا
تصحیح یافته اختلاف فیما بین نماند مگر در
موقعی که اعراب کلمات بحسب لغت و عربیت مختلف
تواند بود لهذا در آن موقع بشرحی اشاره
از برای دو قراءت نمود و اگر احدی
تحقیق معانی عبارات این دعا را زیاده از ترجمه
خواسته باشد رجوع بشرحی عربی که فقیر
در آنجا بعنوان ایجاز و اختصار نوشته و فی الجمله
بیان نموده است نماید و چون طریقی بلا
سند در کتابهای ادعیه از برای این دعا
از جناب علی بن موسی الرضا علیه الصلوة
والسلام بنظر رسیده [illegible] نماید
اَلا اَدُلُّکُم عَلَی الذَّخیرَةِ العُظمی اَوْ
آگاه باشید شما را راهنمائی کنم بر ذخیره بزرگتر [illegible]

وَالكنزِ الاوفى كان حصناً حصيناً لكم
و گنجی وفا کننده تر بوده باشد حصاری نگاهدارنده مر شما را
چنین حدیثی دیگر روایت از جناب وصی خیر الانام
امیر المومنین علیه الصلوة والسلام چنانچه
فرموده من داوم على قراءت هذا الدعاء
کسی مداومت کند بر خواندن این دعا
والعالم ملان من البلاء ما یضره ابداً
و اگر عالم پر باشد از بلا نرسد با ضرری همیشه
ويصيب [illegible] المكرها ولا ظلم
دیگر [illegible] ارجمند گرامی و نمیابد ظلم
به عداوة و کل من قصد الی عداوته رجعت
با دشمنی و هر کس قصد کند بسوی دشمنی او باز گردد
العداوة الی صاحبه ویومن من موت
دشمنی بسوی صاحبش و ایمن میشود از مرگ

المفاجات

المفاجات ویوسع علیه الرزق ویوتیه
مفاجات و فراخ کرده میشود بر او روزی و داده میشود
من موضع لایکون فی ظنه وفی وقت
از جاییکه نمیباشد در گمانش و در هنگام
الموت یکون الایمان معه واذا بعث
مرگ میباشد ایمان با او و هرگاه برانگیخته شود
فی قبره قام ملک مع براق عند راس
در گورش می ایستد فرشته با براق پیش سر
القبر ویرکبه ویدخله الجنة وانسكو
گور و سوار میشود و داخل میکنندش بهشت
وحکایت است از جناب امیر المومنین
علیه سلام الله رب العالمین چنانکه فقیر
در هر دو نسخه منقول از خط آنحضرت
مشاهده نموده که در عقب وقت اول دعا

صباح بود و این نسخه خط فقیر
بحمد الله بحسب کلمات مطابق است

در این نسخه هر جا که خطی جلیست
سواد خط علی ولی است

وهذا دعاء علمنی رسول الله صلی الله
و این دعاییست که یاد مرا رسول خدا درود خدا
علیه وآله وکان یدعو به فی کل صباح
بر او و آل او و بود که میخواند او را در هر بامداد

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خدای بخشاینده مهربان

ای اسم تو حادث شده از ذات قدیم
مذکور در ابتدای قران کریم
خود در ایشان توئی نمایم نشان
در آنکه تو اللهی و رحمن و رحیم

یا من دلع لسان الصباح بنطق تبلجه
ای آنکسی که بیرون آورد زبان صباح را بگفتار روشنائی او

اللهم
نسخه لفظ اللهم مطابق نسخت
با آن و نسخه منقول که از
خط مبارک جناب
مرتضوی علیه الصلوة
والسلام

ای رهی
ای الحی

ای قرص کمان چون ذره بر سر شید خور
مهر تو صبا بخش دل اهل امید
تاریک نشینان شب حرمان را
لطف تو زبان صبح در داده نوید

وسرّح قطع اللیل المظلم بغیاهب تلجلجه
و فرستاد پاره های شب تار را بتاریکیهای حرکت روان آن

ای آنکه شب تیره فرستی بعدم
و ز صبح کنی وی جهان را خرم
ای که صفات تو جمالست و جلال
و ز فیض تو است نور و ظلمت باهم

واتقن صنع الفلک الدوار فی مقادیر تبرجه
و استوار کرد آفرینش آسمان گردون را در اندازهای آرایش آن

ای آنکه ز مهر خاطر اهل نظر
افروخته این گنبد اعلی منظر
ای صنع تو داده چرخ را زیب و فر
آراسته چون گوهر شاهان بگهر

وشعشع ضیاء الشمس بنور تاججه
و بلند فروزان شد روشنائی آفتاب را بر روشنائی افروختن در زبانه آن

ای چهره خور شعاعی از تو
ای نور چراغ آسمانی از تو
افروخته زبانه شمع سپهر
ای ذره و جو درخشانی از تو

نسخه بمعاد دید
مطابق است با نسخه
خط مبارک مولانا علیه
السلام

يامَن دَلَّ عَلىٰ ذاتِهِ بِذاتِهِ

ای آنکسی که راه بر ذاتش بذاتش

ای آنکه خودش راه بر بنده شده ذاتش بوجودش ره نماینده شده

خورشید دلیل راه خود هست مدام ای از تو شعاع مهر تابنده شده

وَتَنَزَّهَ عَن مُجانَسَةِ مَخلُوقاتِهِ

و دور و پاکست از هم جنسی آفریدهاش

آنجای که مهر جانفزای تو بود خورشید چو ذره در هوای تو بود

تو واحد و خلق نیست همجنس ترا هم جنس تو آفریدهای تو بود

وَجَلَّ عَن مُلائَمَةِ کَیفِیّاتِهِ

و بزرگوار است از فهم آوردن چگونگیهاش

ای آنکه جلیلی و علی و عظیم بیچون و چگونه توای رب کریم

ما حادث ذات و تو قدیم ازل هرگز سوال بکنه ذات تو رسیم

يامَن قَرُبَ مِن خَواطِرِ الظُّنُونِ

وای کسی که نزدیکست از گذر کننده گمانها

وبعد

یامن بعد عن لواحظ العیون وقرب من خواطر الظنون [illegible] بالبعد والقرب [illegible] العباد

وَبَعُدَ عَن مُلاحَظَةِ العُیُونِ

و دور است از گوشه چشم نگران شدن چشمها

ای دل بغم عشق تو در بند شده چون نکته کان تو در پیوند شده

چون دیدن روست بود حد

وَعَلِمَ بِما کانَ قَبلَ اَن یَکُونَ

و دانست آنچه را باشد پیش از آنکه شود

ای علم تو از ازل هویدا بوده بر وجه اتم محیط اشیا شده

در علم تو کان هست مقدس ز زمان هر نکته هم است بود و نابود

یامَن اَرقَدَنی فی مِهادِ اَمنِهِ وَاَمانِهِ

ای آنکسی که خوابانید مرا در بستر امنش و امانش

ای لطف تمام فضل اشکار کرده در عالم جسم و جان هویدا کرده

در خواب من نشاط و جسم مرا در بستر امن و عافیت جا کرده

لحظات لواحظ

این نسخه را همگی مطابق [illegible] منتقل از خط آنجناب علیه الصلوة والسلام

وَاَيقظني الى منحني به من منّته واحسانه

و بيدار كرد مرا بسوى آنچه بخشايشم نمود مال از منّتهاش و نيكى كردنش

اى آنكه ز خواب غفلت آگاهم كرد / نورى ز جمال خويش همراهم كرد

گر جان دهمش بشكر اين لطف كم است / كاحسان و عطا بوفق دلخواهم كرد

وَكَفّ اكفّ السّوء عنّي بيده وسلطانه

و باز داشت دستهاى بد را از من بدست توانائيش و پادشاهيش

آنكه مرا سلطنتش داده پناه / در حال از چشم گروه بدخواه

در مهلكه دستهاى بد را از من / كرد دست بدست قدرت خود كوتاه

صَلّ اللّهم على الدّليل

رحمت فرست بار خدايا بر آنكسى كه راه نماينده است

اِلَيكَ في اللّيل الاليل

بسوى تو در شب شب تر

از رحمت خود افاضه كن خير دل / بر روح نبى رهبر فرخنده خصال

چون راهنما در شب ظلمانى جهل / خورشيد جمال او بود در همه حال

والماسك

المتمسك

وَالماسك من اسبابك

و آنكسى كه چنگ زننده است از سببهايت

بحبل الشّرف الاطول

بريسمان بلند مرتبگى دراز تر

آن گزيده دستگيرى كل امم / آويخته از اوج عطا حبل كرم

خود هم كه جهان بمهر شد از عدم / در آن ميوه اعتصامش محكم

وَالنّاصع الحسب

و آنكسى كه خالص و پاكست شرافت نسبش در

ذروة الكاهل الاعبل

بلندى ميانه دو شانه بزرگوار تر

چون پاكى اصل ذات سرمايه او / پس ذروه صلب اصفيا پايه او

او قامت طوبى است در رفعت قدر / سكان بهشت جمله در سايه او ست

وَالثّابت القدم على

و آنكسى كه ثابت است پايش بر

زحالیفها فی الزمن الاول
لغزشگاههاش در روزگار نخست
آن پرده عصمت ازل کرده قماط   وانکه ز قماط افکنده بساط
لغزنده بسی کسان درین کهنه رباط   آن بود که داشت استقامت بصراط
وعلی آله الاخیار المصطفین الابرار
و بر آل او که خوبان برگزیدگان نیکی کنندگانند
صلوات ابد بر آل رسول   آن رهبران راه اصحاب رسول
از ما بادا بمصطفایان عقول   هر صبح هزاران صلوات مقبول
وافتح اللهم لنا مصاریع
وبگشا بار خدایا از برای ما درهای
الصباح بمفاتیح الرحمة والفلاح
صباح را بکلیدهای بخشایش و فیروزی
ای آنکه بود نور تو جان را مصباح   فیض تو همیشه قفل دل را مفتاح
بگشای درهای فیض صباح   یا رب بکلید رحمت و فوز فلاح

والبسنا اللهم من افضل
وبپوشان ما را بار خدایا از افزون ترین
خلع الهدایة والصلاح
خلعتهای هدایت و صلاح
ای خالق اجساد و بدیع ارواح   بگشای برحم خویش درهای صلاح
آنگاه ز رحمت بپوشان ما را   افزونتر خلعت هدایات صلاح
واغرس اللهم لعظمتک فی شرب
وبنشان بار خدایا از برای بزرگواریت در آبخورش
جنانی ینابیع الخشوع واجر اللهم
دلم چشمهای زاری را   و روان گردان بار خدایا
از برای ترس خود از گوشهای چشم نهرهای پر آب اشکبار را
یا رب بنشان در دلم از بیم جلال   از آب خشوع چشمهها مالامال
آنگاه ز خوف و هیبت در همه حال   چون نهر روان چشم مرا کن سیال

واغرز

نزق

وَأَدِّبِ اللّٰهُمَّ نَزَقَ الْخُرْقِ مِنِّي بِأَزِمَّةِ الْقُنُوعِ

و ادب کن بار خدایا سبکی بدخوی که از منست بمهارهای قناعت

ای خداوند قهار و عزیز غفار — از خوی بدخود آمدم در زنهار

[illegible] — از حیلۀ [illegible] در آور مهار

اِلٰهِي اِنْ لَمْ تَبْتَدِئْنِي الرَّحْمَةُ

ای خدای من اگر ابتدا نکند مرا بخشایش

مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ فَمَنِ

از تو بنیکی توفیق پس کیست

السَّالِكُ بِي اِلَيْكَ فِي وَاضِحِ الطَّرِيقِ

راهبر مرا بسوی تو در راه روشن

ای آنکه [illegible] رحمت [illegible] — توفیق [illegible]

گر رحمت تو نگردد اول رهبرم — آن کیست که باشد سوی تو رهبرم

وَاِنْ اَسْلَمَتْنِي اَنَاتُكَ لِقَائِدِ الْاَمَلِ وَالْمُنٰى

و اگر واگذارد مرا [illegible]

فَمَنِ الْمُقِيلُ عَثَرَاتِي مِنْ كَبَوَاتِ الْهَوٰى

پس کیست [illegible] لغزشهای مرا از روی افتادن هوس و هوا

[illegible]

[illegible]

وَاِنْ خَذَلَنِي نَصْرُكَ عِنْدَ مُحَارَبَةِ

و اگر فرو گذارد مرا یاری تو نزد جنگ کردن

النَّفْسِ وَالشَّيْطَانِ فَقَدْ وَكَلَنِي

نفس و دیو پس بتحقیق واگذارد مرا

خِذْلَانُكَ اِلٰى حَيْثُ النَّصَبِ وَالْحِرْمَانِ

[illegible] بسوی [illegible] رنجوری و بی بهرگی

[illegible] — در معرکه جهاد نفس و شیطان

[illegible] — ناچار رسم بسوی رنج و حرمان

اِلٰهِي اَتَرَانِي مَا اَتَيْتُكَ اِلَّا مِنْ حَيْثُ الْآمَالِ

ای خدای من آیا می بینی مرا که نیامدم ترا مگر از جهت امیدها

أَمْ عَلِقْتُ بِأَطْرافِ حِبالِكَ الآجِلِينَ

باعَدَتْنِي ذُنُوبِي عَنْ دارِ الوِصالِ

فَبِئْسَ المَطِيَّةُ الَّتِي امْتَطَتْ نَفْسِي مِنْ هَواها

فَواهاً لَها لِما سَوَّلَتْ لَها ظُنُونُها وَمُناها

وَتَبّاً لَها لِجُرْأَتِها عَلى سَيِّدِها وَمَوْلاها

إِلٰهِي قَرَعْتُ بابَ رَحْمَتِكَ بِيَدِ رَجائِي

وَهَرَبْتُ إِلَيْكَ لاجِئاً مِنْ فَرْطِ أَهْوائِي

وَعَلِقْتُ بِأَطْرافِ حِبالِكَ أَنامِلَ وَلائِي

فَاصْفَحِ اللّٰهُمَّ عَمّا أَجْرَمْتُهُ مِنْ زَلَلِي

وَخَطائِي وَأَقِلْنِي اللّٰهُمَّ مِنْ صَرْعَةِ رِدائِي

فَاِنَّكَ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمُعْتَمَدِي
پس بتحقیق تو خواجهٔ منی و آقایم و تکیه گاه منی
وَرَجَائِي وَغَايَةُ مُنَايَ فِي مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ
و امیدم و منتهای آرزوهای منی در مکان بازگشت و جایگاهم
هوای کریمی و امیدی و چه دعای من و چه گاهی امید
ای طالب آرزوی من تو دوری دارم ز تو امید بهشت جاوید
اِلٰهِي كَيْفَ تَطْرُدُ مِسْكِيْنًا
ای خدای من چگونه دور کنی درویشی را
اِلْتَجَأَ اِلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ هَارِبًا
که پناه آورده بسوی تو در حالیکه از گناه گریزانست
یارب چسان دور کنی گاه بپناه لطف آرد مسکینی
وز بیم گناهان بگریزد بسوی حضرت تو باشد سراسیمه
اَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ مُسْتَرْشِدًا
یا چگونه بی بهره سازی طلب کننده راه حق را

[illegible]
[illegible]
قَصَدَ اِلَى جَنَابِكَ سَاعِيًا
که آهنگ کرده بسوی جناب تو در حالیکه سعی کننده است
یا آنکه تو بی بهره چسان خواهی ساخت اورا که ترا بوصف خدائی بشناخت
آهنگ جناب تو نمود از سر سعی تا آنکه بدرگاه تو خود را انداخت
اَمْ كَيْفَ تَرُدُّ ظَمْآنًا وَرَدَ اِلَى حِيَاضِكَ شَارِبًا
یا چگونه رد کنی تشنه را که آمده باشد بسوی حوضهای تو آشامنده
ای بحر کرامت بی رد [illegible] جناب [illegible]
لب تشنه چسان رد نمائی آنرا کامد سوی حوضهای جود تو بسؤال
كَلَّا وَحِيَاضُكَ مُتْرَعَةٌ فِي ضَنْكِ الْمُحُولِ
نه چنانست [illegible] حوضهای تو پر کرده شده است در تنگی خشک سال
حاشا که کنی دورم از آن فیض [illegible] که تراست حوضها مالامال
بحر کرمت پر است [illegible] که از خشکی سال
وَبَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلطَّلَبِ وَالْوُغُولِ
و دروازهٔ تو گشاده است از برای جویائی کردن و درآمدن

وَاَنْتَ غَايَةُ السُّؤْلِ وَنِهَايَةُ الْمَأْمُولِ
و تو غایت مطلب و نهایت امید داشته شده ست
درهای کشاده در جلال — بر اهل طلب بحر وصول آل
تا هر که شود داخل کاه جلال — از لطف و فیض بیابد کمال
در وقت لطف تو بوده دایم باز — از بهر دل خسته اصحاب نیاز
تو غایت مطلبی و امید دراز — کار من شکسته را بکن تو بساز
اِلٰهِي هٰذِهِ اَزِمَّةُ نَفْسِي عَقَلْتُهَا
ای خدای این مهارهای نفس منست بستمش
بِعِقَالِ مَشِيَّتِكَ وَهٰذِهِ
به بندهای خواهش تو این
اَعْبَاءُ ذُنُوبِي دَرَأْتُهَا بِرَحْمَتِكَ
بارهای سنگین گناهان منست دفع کردم برحمت تو
ابیات مهار نفس بستم بخواهش تو بستمش بکار
این بار گناه که بدوشم دارم — انداختم برحمت ای ستار

وهذه

وَهٰذِهِ اَهْوَائِيَ الْمُضِلَّةُ
واین هواها گمراه کننده منست
وَكَلْتُهَا اِلٰى جَنَابِ لُطْفِكَ
باز گذاشتمش بسوی جناب لطفت
این هواهای من ای رب کریم — گمراه کن مقصد این نفس لئیم
بگذاشتمش بسوی جناب لطفت — ای کاه غفور و ودود و رحیم
فَاجْعَلِ اللّٰهُمَّ صَبَاحِي هٰذَا نَازِلًا عَلَيَّ
پس بگردان بار خدایا صباح مرا این صباح فرود آینده بر من
بِضِيَاءِ الْهُدٰى وَبِالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا
بروشنائی هدایت و سلامت در دین و دنیا
یا رب کرم صبح مرا نازل دار — بروشنی هدایت و اقرار
بخشا ملی سلامتی مرا در دین — هم در دنیا بلطف خود ای غفار
وَمَسَائِي جُنَّةً مِنْ كَيْدِ الْعِدَى
و شام مرا سپری کن از مکر دشمنان

وَوِقَايَةً مِنْ مُرْدِيَاتِ الْهَوَى
ونگاه داشتن از مهلکات هوا و هوس
الهی ز کرم تمام مرا کن سپری		بر من نرسد ز گرد و گردش اثری
در مهلکه هوای نفسم مگذار		مگذار مرا بحق خود یاوری
اِنَّكَ قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ تُؤْتِي الْمُلْكَ
بحق تو توانائی بر آنچه خواهی می‌بخشی پادشاهی
مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ
کسی را که خواهی و میستانی پادشاهی را از کسی که خواهی
ای تو که بر کل ممالک شاهی		قدرت داری بر آنچه خواهی
شاهی شاهی بخشی و بستانی		هر چیز که تو خواهی الهی
وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ		وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ
و ارجمند می‌کنی هر که را خواهی و خوار می‌کنی هر که را خواهی
ای حشمت ملک عزت از تو		تمکین جهان ز پادشاهی تو
ذلت ... و خواری از تو		... جهان ... تو

بیدک

بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
بدست تست خیر تحصیل تو		بر هر چیز توانا
ای آنکه تویی بر همه شاهان شاه		... تو است ...
بر چیزی تویی توانا ای دوست		از بخشش کرم نما ...
تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ
در می‌آوری شب را در روز و در می‌آوری روز را
فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ
در شب و بیرون می‌آوری زنده را از مرده و بیرون می‌آوری
الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ
مرده را از زنده		و روزی می‌دهی کسی را که خواهی بی شمار
ای شب را در آوری در روز		که در شب روز ...
که ... آری بر ...		...
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ
نیست خدای غیر تو منزه ...

يعرف
ايمن فالذي

من ذا يعلم قدرك فلا يخافك
كيست ايكه بداند توانايي ترا پس نترسد از تو
ومن ذا يعلم ما انت فلا يهابك
وكيست كه بداند چيستي تو پس خوف نكند از تو

بالطفك

الّفت بقدرتك الفرق وفلقت بلطفك
الفلق وانرت بكرمك دياجي الغسق
سپيدي صبح را روشن كردي

[illegible]

اهمرت من ضم

ر وانهرت المياه من الصم الصياخيد عذبا
وروان كردي آبها را از سنگهاي سخت
واجاجا وانزلت من المعصرات ماء ثجاجا
وجعلت الشمس والقمر للبرية سراجا وهاجا
وگردانيدي آفتاب وماه را از براي آفريدگان چراغ
من غير ان تمارس فيما ابتدأت به لغوبا ولا علاجا
فيا من توحد بالعز والبقاء وقهر
عباده بالموت والفناء صل على محمد وآله الاتقياء

وهاجا

ابتدعت

ای آنکه کار تو در عز و بقا ... در قهر تو جمله خلق در مرگ و فنا
بعزت افضل خردش صلوات سلام ... بحرمت پیغمبر و آلش بصفا

وَاسْتَمِعْ نِدَائِي وَاسْتَجِبْ دُعَائِي

و بشنو ندای مرا و بپذیر دعای مرا

وَحَقِّقْ بِفَضْلِكَ أَمَلِي وَرَجَائِي

و حق گردان بافزونی کرمت آرزوی مرا و امید مرا
ای که ز کرم شنو نداهای مرا ... بپذیر بلطف خود دعاهای مرا
امید مرا روا کن از فضل و کرم ... در جنت فردوس نما جای مرا

يَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ لِكَشْفِ الضُّرِّ

ای بهترین کسیکه خوانده شد از برای رفع ضرر

وَالْمَأْمُولِ لِكُلِّ عُسْرٍ وَيُسْرٍ

و کسیکه امید داشته شده از برای هر دشواری و آسانی
ای بهترین کسیکه خوانده شده ... [illegible]
ای آنکه بهر سختی و هر آسانی ... امید عطای او دلم [illegible]

من انتجع
[illegible]

۱۰۵۶

بِكَ أَنْزَلْتُ حَاجَتِي فَلَا تَرُدَّنِي مِنْ

و بسوی تو فرود آوردم نیازم را پس مگردانم از

سَنِيِّ مَوَاهِبِكَ خَائِبًا يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ

بلند مرتبه بخششهایت ناامید ای کریم ای کریم ای کریم
امید تو ای در همه دشواری و بیم ... حاجت بتو آورده ام ای کریم
نومید مکن مرا ز بخششهایت ... ای آنکه کریمی تو کریمی تو کریم

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بحق رحمتت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

و رحمت فرستد خدا بر آقای ما محمد و آلش که پاکیزه گانند
ای ارحم راحمان از آن رحمت خاص ... بفرست سوی سید ابرار و خواص
هر دم با دو هزار صلوات و سلام ... بر احمد و آل و بصدق و اخلاص

اینست صورت خط جناب امیر المؤمنین علیه السلام

سلام الله رب العالمین که در آخر نسخه خط مبارک [illegible]

اليوم
[illegible]
باب مواهبك
باب مواهبك
[illegible]

كتبه علي بن ابي طالب في اخر نهار

الخميس حادي عشر شهر ذي الحجة

سنة خمس وعشرين من الهجرة

یا رب تو بفضل خویش این مسکین را | این بنده معروف بقطب الدین را
محشورش کن بمصطفی و آلش | محرومش مکن ز کتاب علیین را

نسخه دعای نادعلی که جناب شیخ مهدی عرب ازروی

خط مبارک حضرت امیر المومنین علیه السلام کما هی نوشته

بسم الله الرحمن الرحيم

ناد عليا مظهر العجائب تجده عونا لك في

النوائب الى الله حاجتي وعليه معولي

كلما امرت ربكل هم وغم سينجلي بعظمتك

يا الله بنبوتك يا محمد بولايتك يا علي

يا علي يا علي من يتق الله يجعل له مخرجا

ويرزقه من حيث لا يحتسب ومن

يتوكل على الله فهو حسبه ان الله

بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا

اسئلك بلطفك الخفي اني من شر

اعدائك بريء بريء الله صمدي

من عندك مددي وعليك معتمدي

بحق اياك نعبد واياك نستعين

يا ابا الغيث اغثني يا ابا الحسنين

ادركني يا ولي الله ادركني يا حجة الله

ادركني ادركني بلطفك الخفي الله

اكبر يا قهار بالقهر في قهرك

يا قهار يا قهار يا غياث المستغيثين

اغثني يا ارحم الراحمين ومعين السائلين



ارحمنی یا علی ادرکنی برحمتک یا ارحم
الراحمین صلی الله علی محمد وآله
الطاهرین والحمد لله رب العالمین

(از خوانندگان و مطالعه کنندگان التماس
دعا دارم)
۱۲۸۹
ماه
المعظم
شهر شعبان

اللهم انی هذه صلواتی
صلیتها لا لحاجة الیک

از امام رضا علیه السلام مرویست که هرکه در عقب نماز
صبح این دعا را بخواند هر حاجت که طلب کند روا
گردد ان شاء الله تعالی از برکت این دعای شریف

خدا رحمت

وفات مرحوم کا سید حسن بیدی
ولد علی سید حسن سے بتاریخ
۷ محرم ۱۴۶۱